

تحلیل اشتراط عربیت در عقد بیع

محمد مهدی کریمی نیا^۱، محمد حسین احمدی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه سطح چهار (دکتری) مجتمع عالی فقه و معارف، دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیه

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

در میان جانداران، انسان موجودی است که دارای زندگی اجتماعی است، زندگی اجتماعی انسان اقتضات یا نیازهای گوناگونی را بر انسان تحمیل می کند که باید به آنها بپردازد. یکی از نیازهای انسان، تأمین مایحتاج زندگی است که مهم ترین راه تأمین آن خرید و فروش (اصطلاحاً بیع) است. بیع در میان احکام اسلامی، جزء احکام امضایی است؛ یعنی از روزگاران بسیار دور در تاریخ معاملات و تجارت، بیع در جوامع انسانی حضور داشته و دین مقدس اسلام هم آن را امضاء کرده است. دین مقدس اسلام شرایطی را برای صحت و لزوم بیع مشخص کرده است که مختص دیدگاه حقوقی اسلام در باب خرد و فروش را تشکیل می دهد. البته برداشت فقیهان از این شرایط یک سان نبوده است مثلاً در باب شرایط عقد نظرهای مختلف عنوان شده که به طور عمده در دو دیدگاه خلاصه می شود. نخست عربی بودن عقد بیع را لازم و دوم آن را لازم ندانسته اند. با توجه به دلایل مطروحه ظاهراً ریشه های دیدگاه عدم اشتراط عربیت در عقد بیع، مستدل و مستحکم به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: اشتراط، عربیت، عقد، بیع، شرایط عقد، فقه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

هم از نظر شرع مقدس و هم از نظر عقلاء اسباب و عوامل مملکه فراوان است؛ مانند: هبه، صلح، بیع، اجاره، احیاء، حیازت و... اسبابی که باعث تملیک‌اند در زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان حضور دارد و ما با آن سروکار داریم. و لی در میان همه این عوامل، بیع اهمیت فراوان دارد. زیرا بیع همه سطوح زندگی بشری را در بر می‌گیرد و کثیرالابتلاء است و چون بشر موجودی مدنی بالطبع است و نیازهای فراوان مادی و معنوی دارد که بدون استمداد و کمک از دیگران، به تنهایی هرگز قادر به تأمین آنها نیست. از جمله ابعاد احتیاجات بشر که از بدیهیات می‌باشد، مسئله مبادلات و معاملات است. زیرا چنین نیست که یک انسان آنچه از لباس و خوراک و مسکن و... لازم دارد، خود به تنهای و اجد باشد، بلکه هر انسانی هنری و مالی دارد که دیگری از آن برخوردار نیست. اگر مبادلات نباشد و نقل و انتقالات نباشد، نظام زندگی انسان مختل می‌شود، و مخصوصاً هرچه زندگی پیشرفت و تکامل علمی و صنعتی پیدا می‌کند، حجم نیازهای مذکور بیشتر و به همان نسبت حجم مبادلات هم در جهان گسترده تر می‌شود. این جا است که اگر معاملات و قوانین حاکم بر آن نباشد زندگی انسانها زندگی جنگل خواهد بود و هر که قوی تر است با زور و قلدری مایحتاج خود را از دیگران می‌گیرد و ضعیفان باید بمیرند. پس ضرورت مبادلات و نیز قوانین عادلانه حاکم بر آن کاملاً محسوس است. و بعد مهمی از عدالت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. (۱) البته بیع در اسلام از احکام تأسیسی نیست، از احکام امضائی اسلام است. رسول گرامی اسلام در جامعه زمان خودش همان گونه که احکام جدید و تأسیسی آورد، در پاره ای از موارد که تعدادش نیز کم نیست، آنچه را که رایج بوده مورد امضاء قرار داد. البته در مورد احکام امضایی گاه نیز به تناسب مصالحی، تغییراتی در شکل و یا محتوی داده است. در مورد بیع با توجه به اهمیت که دارد این نکته حائز اهمیت است که بدانیم شارع چه شروطی را برای انعقاد صحیحش معین فرموده است. در مورد الفاظ بیع و ایجاب و قبول چه شرایطی معین شده است؟ و در مورد متعاقدين یعنی بایع و مشتری چه خصوصیاتى مدنظر شارع قرار دارد؟ و در مورد عوضین (ثمن و مئمن) چه شرایطی و جود دارد؟ بحث از اشتراط عربیت یا عدم اشتراط آن در عقد بیع، برگشت به بحث از صیغه عقد بیع می‌نماید که علماء و فقهاء نظرات مختلف در مورد آن داده است

۱. مفهوم بیع

تعریف لغوی بیع: مبادله مال بمال. بآ جاره در این جا برای مقابله است. مراد از کلمه مال در اولی همان مبیع، مئمن و معوض است و مراد از مال دوم همان ثمن و عوض معامله است که مشتری آن را به بایع منتقل می‌کند. (۲) تعریف اصطلاحی: برای بیع تعاریف زیادی ارائه شده است. هر کدام دارای اشکالاتی است و لی شیخ انصاری این تعریف را انتخاب می‌کند: انشاء تملیک عین بمال؛ (۳) بیع عبارت است از تملیک کردن عین در مقابل مال. البته براین تعریف نیز اشکالاتی وارد است که مرحوم شیخ به تفصیل جواب داده است. نوشتار حاضر در صدد بررسی این امر است که آیا در عقد بیع عربیت صیغه و عربی بودن الفاظ عقد بیع شرط است یاخیر؟ اجمالاً دو قول و جود دارد. دلایل هر کدام بررسی می‌شود. اگر عربی خواندن عقد بیع شرط باشد لازمه اش این می‌شود که در تمام بیع‌ها و در همه خرید و فروش‌ها باید بایع و مشتری الفاظ عربی عقد بیع را در صورتی که عرب زبان نباشد، فرا بگیرد. و صیغه های عقد بیع را به زبان عربی جاری کند. و عقد بیع به زبان های غیر عربی صحیح نباشد. اما اگر کسی قائل به عدم اشتراط عربیت در عقد بیع شد، لازمه اش این می‌شود که انسان می‌تواند به هر زبان غیرزبان عربی عقد بیع را بخواند. و خرید و فروش صورت می‌گیرد، فقط سایر شرایط بیع را داشته باشد.

۲. گونه‌های معاملات

معاملات در طول تاریخ به سه صورت انجام می‌گرفته است:

الف. مبادله کالا به کالا یا جنس به جنس، مثل گندم در برابر نمک؛

ب. مبادله کالا به نقد: معامله کالا به نقد رایج مملکت مثل اینکه گندم بفروشد و پول رایج بگیرد؛
ج. مبادله نقد به نقد: مثلاً درهم بدهد و دینار بگیرد یا به عکس.

به نظر می رسد در روزگاران قدیم عمده معاملات از نوع اول بوده است. زیرا که نقد، رایج نبوده و چیزی به عنوان پول مطرح نبوده است. و لی پیدا است که این نوع از معامله دشواری های خاص خودش را دارد چه بسا که فروشنده نیاز به کالای که در برابر متاع او می دهد نداشته باشد و یا تعیین قیمت کالاها و سایر امور مشکل باشد. لذا بشر به این فکر افتاد که چیزی را به عنوان نقد رایج و ملاک قیمت اشیاء اختراع کند. گفته شده که نیازمندی انسان مادر اختراعات انسانی است. اختراع پول هم به دنبال نیاز انسان صورت گرفت. از این رو مسئله سکه ها و بعد درهم و دینار مطرح شد. تمام این ها برای آسان کردن امور مردم صورت گرفته است. و امروزه نوع دوم از اقسام معاملات یعنی کالا به نقد بیشتر رایج است. (۴) بیع کالا به نقد و همین طور سایر اقسام بیع از جهات گوناگون مورد بحث قرار می گیرد. گاه شرایطی که در صیغه بیع (الفاظ عقد بیع) مطرح است مورد بررسی قرار می گیرد. گاه شرایط متعاقبین (بایع و مشتری) مورد بحث قرار می گیرد. گاه از شرایط عوضین بحث می شود. که این سه محور اصلی بحث در کتاب بیع است. وقتی هم در شرایط صیغه عقد بیع بیایم باید به خاطر داشته باشیم که این نیز چند قسم است. در الفاظ عقد یک خصوصیتی معتبر است که یا در ماده الفاظ عقد است و یا در هیأت هریک از ایجاب و قبول است و یا در هیأت ترکیبی ایجاب و قبول است. و از جمله خصوصیتی که در ماده الفاظ عقد بعضی آن را شرط دانسته اند و لی عده زیادی هم آن را شرط نمی داند این است که آیا عربی بودن الفاظ عقد بیع لازم است؟ (۵)

۳. دیدگاه ها و فرضیه ها

در اینکه صیغه عقد بیع چگونه باشد؟ نظریات فقهاء در این باب مختلف است به عنوان نمونه:

۱. مرحوم محقق کرکی: عقود شرعی تنها به همان لفظ که از شارع گرفته شده (عربی) منعقد می شود. (۶) برخی دیگر هم روی این فرض تکیه کرده اند که هر عقد لازم که شارع برای آن صیغه معین و وضع کرده است باید به همان صیغه انجام شود. عباراتی شبیه این دو در کنزالعرفان هم آمده است. از این عبارات بر می آید که در نصوص مشتمل بر بیان احکام عقود، عناوینی آمده است مانند البیع در بحث بیع، و النکاح در بحث نکاح و اکتفا به این عناوین لازم است.
 ۲. برخی فقهاء: در صیغه عقود شرط است که به صورت حقیقت باشد و مجازات قریب و بعید کفایت نمی کند. از عده ای این نظر حکایت شده و لی از اسم شان نام برده نشده است.
 ۳. برخی دیگر: مجاز قریب در صیغه بیع اشکال ندارد و لی مجاز بعید کفایت نمی کند. عده ای در مقام جمع این نظر را داده اند. (۷)
 ۴. مرحوم علامه حلی: در انشاء عقد باید صیغه صریح باشد و کنایه کفایت نمی کند. (۸)
 ۵. مرحوم شیخ انصاری: در صیغه بیع داشتن دلالت و ضعی لفظی شرط است، و مجاز که اعتمادش بر قرینه لفظی باشد، انشاء بیع با آن مجاز در صورتی صحیح است که اعتماد بر قرینه هایش نشود.
 ۶. آیت الله مکارم شیرازی: مطابق نظریه ایشان در صیغه بیع هر لفظ که ظهور عرفی در ادای مقصود داشته باشد صحیح است بین حقیقت و مجاز تفاوت نیست و بین کنایه و غیر کنایه هم تفاوت نیست. صیغه خاصه هم شرط نیست. (۹)
- بنا بر این اقوال گوناگون در مورد اینکه چه چیز در صیغه عقد بیع باید معتبر باشد، و وجود دارد. و لی عمده متأخرین می گویند: فقط ظهور عرفی در الفاظ عقد بیع شرط است و بیشتر از این امر دگری اعتبار نشده است. صیغه خاصه شرط نیست و حتی کنایه هم اگر ظهور عرفی داشته باشد می تواند در عقد بیع استعمال شود. از میان اقوال و دیدگاه های گوناگون، نوشتار حاضر فقط به بررسی دو دیدگاه اشتراط عربیت و عدم اشتراط عربیت در عقد بیع می پردازد.

۴. عدم اشتراط عربیت

اکثر فقهاء قایل به عدم اشتراط عربیت در صیغه عقد بیع هستند و عربی بودن را شرط نمی دانند. شیخ انصاری، و از چهره های معاصر فقه شیعه آیه الله العظمی خویی، حضرت امام و آیت الله العظمی سیستانی از جمله افرادی هستند که عربی بودن صیغه عقد بیع را لازم ندانسته اند. بیان مرحوم شیخ انصاری در مکاسب این است:

آنچه از روایات گوناگون در ابواب عقود لازم برمی آید و فتاوی که متعرض صیغه عقود لازم است می رساند که به هر لفظ که ظهور عرفی در معنی مقصود داشته باشد می توان اکتفا کرد. و نیز دلایل چهارگانه که طرفداران اشتراط عربیت اقامه کرده بود، را جواب می دهد.

جواب دلیل اول: شما گفتید مسأله اشتراط عربیت از باب تأسی به فعل معصوم است. چون فعل مجمل است با دو شرط در حق ما حجت و واجب الاتباع می شود:

شرط اول: این که احراز شود که فعل معصوم بوجه شرعیت بوده، یعنی به عنوان این که عربیت مشروع بوده و شرع این را تأیید می کند، انجام می دهند. نه به عنوان این که امر عادی و روزمره و اینکه چون زبان آنها عربی بوده و با عربها سروکار داشتند، به عربی انشاء می کردند و اگر با غیر عرب سروکار داشتند به غیر عربی انشاء می کردند. و بعید نیست و بلکه مطمئن عربی خواندن عقد از سوی معصوم بر این اساس بوده نه بوجه شرعیت، و با این فرض عمل معصوم حجت نیست، زیرا اعمال عادی آنان که در حق ما حجت نیست. بیع و سایر معاملات که مورد امضاء شارع قرار گرفته امور اعتباری است و امور توقیفی نیست تا فعل نبی یا ائمه باید مورد تأسی قرار گیرد.

شرط دوم: برفرض احراز شرعیت، باید احراز شود که فعل معصوم علیه السلام بوجه و جوب بوده نه بر وجه استحباب یا اباحه، و گرنه واجب الاتباع نخواهد بود. و در مانحن فیه این جهت هم محرز نیست. پس و جهی برای استدلال به تأسی و جود ندارد. جواب دلیل دوم: که صحیح نبودن انشاء به عربی غیر ماضی لازمه اش این است که عقد با زبان غیر عربی به طریق اولی صحیح نباشد. اولاً این قیاس یک نوع قیاس مع الفارق است، زیرا عربی غیر ماضی یعنی مضارع و امر، صریح در انشاء نیست، بلکه مضارع اشبه به و عده است و امر هم استدعاء است نه ایجاب.

ولی ماضی غیر عربی، مثل فروختم در فارسی، صریح در انشاء است. پس اگر عربی غیر ماضی به جهت عدم صراحت، در انشاء و اقع نشد، باعث نمی شود که ماضی غیر عربی هم با اینکه در انشاء صریح است، درست نباشد. ثانیاً اولویت مذکور در استدلال برفرض قبول، یک اولویت ظنیه است. اولویت ظنیه کافی نیست و باید اولویت قطعیه باشد تا ارزشمند باشد. و ثالثاً ما اصل و مشبه به را قبول نداریم یعنی انشاء عقد به لفظ مضارع و امر هم صحیح است، تا شما فرع و مشبه را بر آن قیاس کنید.

جواب دلیل سوم: مفهوم عقد در خارج تحقق پیدا نمی کند مگر بزبان عربی، بنا بر این انشاء به غیر عربی از محدوده عقد خارج است. این دلیل از دو دلیل قبلی هم ضعیف تر است زیرا عرفا و نزد عقلاء عالم بر انشاء غیر عربی هم، عقد صادق است.

عربی بودن در مفهوم عقد اعتبار نشده است و ما دلیل عقلی و یا نقلی و نیز شاهد از عرف و لغت براعتبار عربیت در عقود نداریم. بلکه همه دلایل بر این مساعدت می کند که مفهوم عقد بر انشاءات غیرعربی هم صدق می کند پس عقود غیرعربی مشمول عمومات و مطلقات که دلالت بر صحت عقود و لزوم دارد، می باشند. (۱۰)

جواب دلیل چهارم: اکتفا به قدر متیقن و در مازاد رجوع به اصل فساد کردن، در فرضی است که ما عمومات یا اطلاقاتی نداشته باشیم و گرنه با وجود ادله اجتهادی نوبت به این حرفها نمی رسد، و خوشبختانه ما عمومات و اطلاقاتی داریم از قبیل احل الله البیع، تجاره عن تراض، اوفوا بالعقود و... که در هیچ کدام تقیید یا تخصیص به فرض عربیت نشده است. پس دلیلی بر اعتبار آن

نیست. (۱۱) مرحوم شیخ پس از طرح و رد ادله اعتبار عربیت، می‌فرمایند به نظر ما اقوی این است که به غیر عربی هم انشاء عقد صحیح است. حضرت امام هم در کتاب البیع می‌فرماید:

شاهد و دلیل ثابت بر اشتراط ماضویت و عربیت در عقد بیع نداریم. این که شهید ثانی و محقق، عربی بودن عقد بیع را لازم دانسته اند، جای شگفتی است. (۱۲) بیان فتوایی حضرت امام در تحریر الوسيله هم این است:

اقوی آن است که عربی بودن عقد لازم نیست. بلکه با هر لغتی و اقع می‌شود ولو اینکه عربی ممکن باشد. یعنی حتی کسی که قادر است به عربی عقد بیع را بخواند، می‌تواند به غیر عربی بخواند. هم چنان که صراحت، در عقد بیع اعتبار ندارد، بلکه با هر لفظی که نزد اهل محاوره دلالت بر مقصود کند و اقع می‌شود؛ مانند (فروختم) و (تملیک نمودم) در ایجاب، و (قبول کردم) و (خریدم) و امثال اینها در قبول کفایت می‌کند. بعد حضرت امام اضافه می‌کند که ظاهر این است که ماضی بودن صیغه هم معتبر نیست اگرچه ماضی بودن صیغه به احتیاط نزدیک است. (۱۳)

آیت‌الله خویی نیز نظرش این است که میزان کلی در صحت عقود و ایقاعات، صدق عنوان عقد یا ایقاع بر معنی است، با هر چه ابراز شود فرقی نمی‌کند. بنابراین، دلیل ندارد که مظهر را به لفظ خاص اختصاص دهیم. و بالاتر از آن و جهی و جود ندارد که مظهر را به زبان خاص اختصاص بدهیم. (۱۴)

مرحوم ایروانی در دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی آورده است:

در بیع تنها ایجاب و قبول شرط است فرق نمی‌کند که چگونه ابراز شود و اگر به صیغه عربی نباشد و یا ماضی نباشد و لی ایجاب و قبول ابراز شود در تحقق بیع - تملیک عین در برابر عوض - کفایت می‌کند. این که ایجاب و قبول به هر نحو ابراز شود، هر چند لفظ صریح نباشد کفایت می‌کند به این دلیل است که بعد از ظهور لفظ در بیع و صدق عنوان بیع، اگرچه صریح نباشد و به صورت مجاز و کنایه باشد، اطلاق دلایل امضاء بیع مانند احل الله البیع آن را شامل است. (۱۵)

۵. ادله

اگر عربیت در صحت عقد معتبر می‌بود باید این را شارع اظهار می‌کرد، تا وظیفه هر متدین می‌شد که صیغه های عربی عقود را بیاموزد. و لی در میان ادله شرعی ما دلیل و روایتی نداریم که عربی بودن صیغ عقود را لازم دانسته باشد.

حقیقت هر امر انشائی - عقود و ایقاعات - متقوم به اعتبار نفسانی است که با مظهر خارجی اظهار شود. فرقی نمی‌کند که مظهر فعلی از افعال جوارح باشد یا سخن باشد و تفاوتی نمی‌کند که سخن عربی باشد یا غیر عربی. و هنگامی که مظهر اختصاص به قول و سخن ندارد چه جایی برای این می‌ماند که زبان خاص را شرط لازم بدانیم. پس انشاء به الفاظ غیر عربی هم صحیح است. (۱۶)

آیت الله سید صادق روحانی با استظهار از ادله مبنی بر عدم اعتبار عربیت به این نکته نیز اشاره می‌کند که اگر عربیت معتبر می‌بود باید به همه آموزش داده می‌شد:

ان الاظهر عدم اعتبار العربیه، و يشهد له انه لو كان ذلك معتبراً لاشتهر و كان يجب على كل مكلف تعلم صيغ العقود لكثرة ابتلاء الناس بالمعاملات، فنفس عدم اشتهار ذلك و عدم نقل و رود روايه داله على ذلك دليل قطعي على عدم الاعتبار، مع قيام السيره عليه. نعم في خصوص النكاح ادعى الاجماع على اعتبار العربيه مع التمكن، فان ثبت و الا فالعمومات تقتضي عدم اعتبارها فيه ايضاً، فالأظهر صحته بغير العربی. (۱۷)

آشکارتر این است که عربیت در عقد بیع شرط نیست. اگر عربیت شرط می‌بود باید مشهور می‌شد، در این صورت بر هر مکلف واجب بود صیغ عقود را به صورت عربی یاد بگیرد و در موارد ابتلاء آن را بکارگیرد. نفس این که عربیت عقود مشهور نشده و روایت که دلالت بر اعتبار عربیت کند، نقل نشده، این خود دلیل قطعی بر عدم اعتبار عربیت است. بلی در خصوص نکاح اجماع قائم بر اعتبار عربیت در صورت تمکن است و اگر اجماع نمی‌بود، عمومات مقتضی عدم عربیت حتی در نکاح است.

چون ادله صحت عقد اطلاق دارد، تجاره عن تراض اطلاق دارد و بدیهی است که این عناوین بر عقد صدق می‌کند، به لفظ عربی باشد یا نباشد. حتی این امکان و جود دارد که به استقرار سیره نسبت به غیر عربی اقامه کردن الفاظ در مورد عقد بیع و اجاره و امثال آن استدلال شود. (۱۸)

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و نائینی در حاشیه خود بر مکاسب می‌فرمایند:

هر آنچه که عنوان عقد بر آن صدق کند انشاء و اجرای عقد با آن چیز صحیح است خواه آن لفظ عربی باشد یا غیر عربی، خواه با زبان فصیح انشاء گردد یا زبان غیر فصیح. اگر صحت انشاء عقود منحصر به زبان عربی گردد؛ عسر و حرج لازم می‌آید و باب زندگی مسدود می‌گردد و بر هر مسلمان غیر عرب واجب می‌شود که صیغه عقود را به زبان عربی کاملاً بیاموزد همانگونه که حمد و سوره را به خاطر نماز یاد می‌گیرد و مضافاً اینکه علم و یقین داریم و جوب فراگیری زبان عربی در هیچ روایت و خبری و جود ندارد.

عربیت در عقد شرط لازم نیست زیرا اگر مردم را ملزم کنیم که برای انشاء عقود زبان عربی را بیاموزند دچار مشقت می‌شوند یعنی دچار عسر و حرج می‌شوند و در اسلام عسر و حرج نفی شده است. یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر. خداوند برای شما راحتی را می‌خواهد. (۱۹)

آری، از نظر برخی مراجع زمان حاضر در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید قبول کردم، معامله صحیح است، و لی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. (۲۰)

۶. اشتراط عربیت

تعدادی از فقهاء عربی بودن صیغه عقد بیع را لازم دانسته‌اند مانند شهید ثانی:

(ویشترط و قوعهما) الايجاب و القبول (بلفظ الماضي) العربی (كبعث) من البایع (واشتریت) من المشتري، و شریة منهما؛ لانه مشترك بین البیع و الشراء؛ (۲۱) در عقد بیع باید ايجاب و قبول به لفظ ماضی و عربی باشد، مانند اینکه فروشنده بگوید: فروختم و مشتری بگوید: خریدم و یا فروشنده و مشتری هر دو بگویند شریة؛ زیرا این واژه در دو معنای خریدن و فروختن هر دو به صورت مشترك به کار می‌رود.

مرحوم شیخ انصاری نیز آورده است:

المحکی عن جماعه، منهم السید عمید الدین و الفاضل المقداد و المحقق و الشهید الثانیان: اعتبار العربیه فی العقد؛ (۲۲) به گروهی از فقهاء عظام از قبیل: سید عمیدالدین و فاضل مقداد و محقق ثانی و شهید ثانی نسبت داده شده که اینان طرفداران اعتبار و اشتراط عربیت در عقد می‌باشند، و می‌گویند: باید عقد به زبان عربی انشاء شود.

ملاعلی زنجانی مولف کتاب صیغ العقود نیز شرط عربی بودن صیغه بیع را پذیرفته است. وی می‌گوید صیغه بیع نقدی این است که بایع بگوید:

« بعثک هذا المتاع المعین بهذا المبلغ المعین؛ فروختم به تو این متاع معین را به این مبلغ معین». بعد از آن مشتری فوراً بگوید: «قبلت منک هذا المتاع المعین بهذا العوض المعین؛ یعنی قبول کردم از تو این متاع معین را به این عوض معین». (۲۳)

پس، به نظر ایشان نیز عربی بودن صیغه های عقود لازم است و ی در کتاب خودش صیغه عربی تمام عقود را به تفصیل آورده است.

۷. ادله اشتراط عربیت

کسانی که قایل به اشتراط عربیت در صیغه عقد بیع هستند، بعضی اصلاً دلیلی را برای این اشتراط ذکر نکرده است، برخی یکی دوتا دلیل را آورده است. و لی عمدتاً چهار دلیل برای اشتراط عربیت قابل ذکر است که شیخ انصاری و نیز آیه الله العظمی خوبی در مصباح الفقاهه آن دلایل را متذکر شده اند. البته این دلایل خالی از نقد و ملاحظه هم نمانده است.

مرحوم شیخ انصاری دلایل قائلین به اشتراط عربیت را چنین بیان فرموده است:

للتأسی، كما فی جامع المقاصد؛ و لأن عدم صحته بالعربی غیر الماضی یستلزم عدم صحته بغير العربی بطریق اولی. و فی الوجهین ما لا یخفی. و اضعف منهما: منع صدق العقد علی غیر العربی مع التمكن من العربی. فالاقوی صحته بغير العربی. (۲۴)

دلیل اول تأسی: محقق ثانی در جامع المقاصد به آن تمسک کرده است. به این معنی که پیامبر^و و ائمه^ص صیغ عقود را به عربی انشاء می کردند، و این از مقوله عمل است، آن بزرگواران به زبان نگفته اند: «ایها الناس» باید عقد و ایقاع را به عربی انشاء کنید، و لی خود عملاً چنین می کردند، و همان طوری که قول و تقریر آنان حجت است، فعل معصوم هم حجت است، پس به حکم آیه شریفه:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۵) برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید می دارید و خدا را فراوان یاد می کنید، شخص رسول الله مقتدای پسندیده ای است.

ما نیز باید به آنان تأسی و اقتدا نمائیم و عقود یا ایقاعات مان را به عربی انجام دهیم. حضرات معصومین^ع الگوی ما است.

دلیل دوم اولویت: از آنجایی که انشاء عقد به عربی غیر ماضی صحیح نیست این را خیلی ها تصریح کرده اند و این که حتماً باید به فعل ماضی عربی باشد، پس به غیر عربی به طریق اولی صحیح نخواهد بود.

دلیل سوم) این است که بعضی ها گفته اند با تمکن از انشاء عقد به زبان عربی، اصلاً بر انشاء غیر عربی، عقد صدق نمی کند تا مشمول اوفوا با العقود و احکام دیگر باشد، پس و جودش کالعدم است.

دلیل چهارم اصل: مرحوم شیخ این دلیل را به صورت یک دلیل عنوان نکرده و لی در قسمت های بعدی اش به آن اشاره ای دارد، دلیل چهارم این است که بالاخره تردیدی نیست در این که معصوم عقد را به عربی انشاء کرده، حال بوجه شرعیت یا بوجه عادت، به هر حال به عربی قدر متیقن بوده و علی کل حال صحیح است. و لی به غیر عربی شک در صحت آن داریم، از اصاله الفساد استفاده می کنیم، مقتضای اصل این است که عقود به غیر عربی، باطل است، پس به این دلیل باید عقد بیع عربی باشد. (۲۶)

از این حمزه هم حکایت شده که مستحب است الفاظ عقد بیع به عربی باشد. این حمزه برای این ادعایش هیچ گونه دلیلی نیاورده است. (۲۷)

نتیجه گیری

باتوجه به اینکه ادله قائلین به اشتراط عربیت کامل نیست، طرفداران اشتراط عربیت چهار دلیل داشتند که جواب گفته شده است. و باتوجه به این که نصوص مطلق از کتاب و سنت دلالت بر حلیت بیع می کند بدون اینکه بیع را به صیغه مخصوص تقیید کند. روایت و دلیل شرعی بر اشتراط عربیت در الفاظ عقد بیع نداریم. از معصومین^ع نقل نشده که در بیع فقط لفظ خاص معتبر است. با این که دواعی و جود داشته که اگر لفظ خاص شرط می بود حتماً حضرات معصومین بیان می کرد که لفظ خاص در عقد بیع شرط است تا مردم بدانند.

و از طرف دیگر بیع در زندگی روزمره تمام جوامع آن قدر فراوان انجام می‌شود که قابل احصاء نیست و اشتراط عربیت باعث عسر است. شارع مقدس بنا ندارد که باعث عسر در زندگی روزمره و در اموری مانند بیع باشد. بنا براین قول به عدم اشتراط که توسط معظم فقهاء متأخرین اظهار شده است، بهتر می‌باشد.

تنها این نکته باقی می‌ماند که شارع خودشان در عقود زبان عربی را بکار می‌بردند. همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد فعل شارع در این که عقود را به زبان عربی اجراء نموده است دلیلی بر اشتراط عربیت نمی‌شود. زیرا قوم آن حضرت عرب بوده است. سخن گفتن به زبان قوم امر معمول و عادی است. اگر انگیزه برای شارع در مورد عربی بودن الفاظ عقد بیع و جود می‌داشت قطعاً به صورت جداگانه بیان می‌نمود و اعلام می‌کرد. و قتی که اعلام نکرده و بیان ننموده است مشخص می‌گردد که اراده عربیت در الفاظ عقد بیع برایش و جود نداشته است.

کما اینکه به نظر شیخ انصاری و آیت الله خویی و حضرت امام، ماضی بودن صیغه شرط نیست، عربی بودن آن هم شرط نیست، حقیقت بودن هم شرط نیست. ملاک در صیغه عقد بیع فقط دارا بودن ظهور عرفی است. یعنی لفظی که بکار برده می‌شود از هر زبان و لغت که باشد اگر ظهور عرفی در رساندن ایجاب و قبول داشته باشد، کفایت می‌کند. به عبارت دیگر لفظ که استعمال می‌شود به حسب عرف بایع و مشتری بتواند ایجاب و قبول را برساند، تنها همین مقدار شرط است و بیشتر از این چیزی در لفظ عقد بیع به عنوان شرط و جود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) علی محمدی، شرح مکاسب، ج ۴، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۶۳.
- (۲) احمد بن محمد مقرئ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دار الرضی، چاپ اول، قم، بی تا، ج ۲ ص ۶۹.
- (۳) شیخ انصاری، مکاسب ج ۳، کنگره (۶ جلدی)، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱ و ۱۶.
- (۴) علی محمدی، شرح مکاسب، ج ۴، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۶۴. ۶۵.
- (۵) مسلم قلی پورگیلانی، تلخیص کتاب البیع، انتشارات قدس، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ص ۶۶. ۶۷.
- (۶) علی بن حسین، محقق ثانی، کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، انتشارات مؤسسه آل‌البیت^۱، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۰.
- (۷) آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع جلد اول)، انتشارات مدرسه الامام امیر المومنین، قم، ۱۴۱۳ق، چاپ دوم، ص ۱۱۵.
- (۸) حسن بن یوسف، حلی، علامه، تذکره الفقهاء، (ج دهم)، انتشارات مؤسسه آل‌البیت^۱، قم، ۱۴۱۴ق، چاپ اول، ص ۵.
- (۹) آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع جلد اول)، انتشارات مدرسه الامام امیر المومنین، قم، ۱۴۱۳ق، چاپ دوم، ص ۱۱۵.
- (۱۰) خویی، مصباح الفقاهه ج ۲، به قلم شیخ محمدعلی توحیدی، مکتبه الداوری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲. ۳۰۴.
- (۱۱) علی محمدی، شرح مکاسب، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۴۷۴. ۴۷۶.
- (۱۲) امام خمینی، کتاب البیع، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶.
- (۱۳) امام خمینی، تحریر الوسیله ج ۲، انتشارات اسلامی، قم، بی تا، ص ۳۶۲.

(۱۴) آیت الله خویی، مصباح الفقاهه ج ۲، به قلم شیخ محمدعلی توحیدی، ناشر مکتبه الداوری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲.

(۱۵) باقر ایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۰، چاپ دوم، ص ۱۳ و ۱۴.

(۱۶) آیت الله خویی، مصباح الفقاهه ج ۲، به قلم شیخ محمدعلی توحیدی، ناشر مکتبه الداوری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲. ۳۰۴.

(۱۷) سید محمد صادق روحانی، فقه الصادق، ج ۲۳، منشورات اجتهاد، قم، چاپ چهارم، ۱۴۲۹ ق، ص ۲۳.

(۱۸) آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع جلد اول)، انتشارات مدرسه الامام امیر المومنین، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم، ص ۱۲۴.

(۱۹) دکتر روشنعلی شکاری، شرح و ترجمه متون فقه. بیع و خیارات. نشر کشاورز، تهران، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۳۱ و ۳۲.

(۲۰) آیت الله سیدعلی سیستانی، توضیح المسائل، ناشر دفتر معظم له، قم، چاپ بیست و چهارم، ۱۴۲۶ ق، مسأله ۲۰۵۶، ص ۴۰۶.

(۲۱) زین الدین، شهیدثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، جلد سوم، انتشارات داوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۲۵.

(۲۲) شیخ مرتضی انصاری، مکاسب ۶ جلدی، جلد سوم، چاپ کنگره، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق، صفحه ۱۳۵.

(۲۳) ملا علی زنجانی، صیغ العقود، چاپخانه سنگی حاج ابراهیم تبریزی، ۱۳۰۸ ش. بی جا، ص ۸.

(۲۴) شیخ مرتضی انصاری، مکاسب ۶ جلدی، جلد سوم، چاپ کنگره، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق، صفحه ۱۳۵.

(۲۵) سوره احزاب، آیه ۲۱.

(۲۶) علی محمدی، شرح مکاسب، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۴۷۳. ۴۷۶.

(۲۷) آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع جلد اول)، انتشارات مدرسه الامام امیر المومنین، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم، ص ۱۲۴.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

امام خمینی، روح الله، تحریر الوسيله، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.

امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.

انصاری، شیخ مرتضی، کتاب مکاسب، کنگره شیخ اعظم، اول، قم، ۱۴۱۸ ق.

ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، دوم، ۱۳۸۰.

خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، به قلم شیخ محمدعلی توحیدی، مکتبه الداوری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.

روحانی، سید محمد صادق حسینی، فقه الصادق، منشورات اجتهاد، قم، چهارم، ۱۴۲۹ ق.

زنجانی ملاعلی، صیغ العقود، چاپخانه سنگی حاج ابراهیم تبریزی، بی جا، ۱۳۰۸ ش.

- سیستانی، سید علی، توضیح المسایل، دفتر معظم له، قم، بیست و چهارم، ۱۴۲۶ق.
- شکاری، دکتر روشنعلی، شرح و ترجمه متون فقه (بیع و خيارات)، کشاورز، تهران، اول، ۱۳۸۰
- شهیدثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، انتشارات دآوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، منشورات دار الرضی، قم، اول، بی تا.
- کرکی، علی بن حسین، محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، انتشارات موسسه آل البيت^ع، قم، دوم، ۱۴۱۴ق.
- گیلانی، مسلم قلی پور، تلخیص کتاب البیع، انتشارات قدس، قم، چهارم، ۱۳۸۸.
- محمدی، علی، شرح مکاسب، انتشارات دارالفکر، قم، دوم، ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، انتشارات مدرسه الامام امیر المومنین، قم، دوم، ۱۴۱۳ق.

